



۲۰۱۳/۰۲/۱۵

پوهاند داکتر احمد جاوید

افغانستان یا مهد زبان دری^۱

بخش اول

آریانای کهن، خراسان دوره ای اسلامی و با افغانستان کنونی از قدیم ترین ادوار محل ظهور عالیترین و درخشان ترین تمدن های جهان بوده و فروغ آنهمه گنجینه های معنوی به شکل علوم، فرهنگ، اخلاقیات و ادبیات بما رسیده است که در ادوار مختلف به زبان های مختلف نگاشته شده و امروز از آن زبان های تاریخی و باستانی دو زبان مستقل (دری خراسانی) و پشتو (پختو) و چندین زبانهای محلی دیگر که در جایش از آن سخن خواهیم گفت باقی مانده است. موضوع این مقاله، زبان دری و ارتباط تاریخی آن با سرزمین ادب پرور افغانستان است اما پیش از ورود به مطلب یک نظر اجمالی به دسته بندی زبان ها از لحاظ خویشاوندی تاریخی می اندازیم تا موضوع بهتر روشن گردد.

بطور کلی عده ای زبان های عالم را اعم از زنده و مرده بین ۲۵۰۰ تا ۳۵۰۰ تخمین می کنند و اکادمی فرانسه شمار زبان های دنیا را ۲۷۹۶ شمرده است. از جمله این زبان ها شاخه های ۲۵ درخت است که یکی از آن درخت ها، زبان های هند و اروپایی است که آن نیز به نوبه خود دوازده شعبه دارد که ذیلاً نام می بریم:

- زبانهای آریایی (هند و ایرانی)
 - تخاری (با دو شعبه، معروف آن اگنی و کوچی که مرکز آن آسیای صغیر است)
 - یونانی (که دو لهجه قدیم آن ایونی و دوری است)
 - آلیپانی (که دو لهجه مشخص بنام توسک و غبک دارد)
 - ایلیری
 - رومی (ایتالیایی) (که دو زبان کهنه آن اوسک و اومیری) و قسمت عمده این دسته لاتین است که به زبان های ذیل از آن مشتق شده: فرانسوی، پرتگالی، اسپانوی، رومانی و غیره.
 - کلتی (در ایرلند و ویلز)
 - توتونی یا گرمنی (شمال اسکاندینویا، آلمانی، هالندی و انگلیسی میانه و جدید)
 - بالتی و اسلاو (زبان بالت شامل لیتوانی و لتونی و اسلاو شامل روسی، چکی، سلواکی، سربیی، بلغاری و کرات)
- زبان های آریایی به دو شعبه هندی و ایرانی تقسیم می شود:

اول: زبان هندی که شامل زبان های آریایی قدیم و جدید هندوستان است مانند (ودا)، (سنسکریت متوسط و مشتقات آن) یعنی (پراکریت ها) مانند (سندی، گجراتی، بنگالی، هندی و همچنین پالی) که میان سانسکریت و اوستایی است که مجموعاً ۳۸ زبان می شود و همچنین زبان های دیگر هند که شمار آنها بالغ بر صد ها زبان میگردد.^۱

دوم: زبان های ایرانی^۲ که به سیزده شعبه تقسیم میشود:

- اوستا
- سکایی یا خنتی
- مدی
- فارسی باستان یا فرس هخامنشی
- پهلوی اشکانی (پهلویک)
- پهلوی ساسانی (پارسیک)
- سغدی^۳
- خوارزمی^۴

۱ - ماخذ: سالنامه سال ۱۳۳۱- برگرفته از وبلاگ «رنگارنگ» ارسال ز- رهگذر - تصحیح و ادیت مجدد: ولی احمد نوری

- فارسی دری
- پشتو
- گردی
- بلوچی
- اوستی

این سبزه زبان چنانکه معلوم است شامل زبان های (زنده و مرده) بوده و دارای بیست و چهار لهجه یا زبان محلی می باشند که بعضی آنها در افغانستان و برخی دیگر در فارس یا ایران امروز متداول است و گمان می رود بعضی دیگر نیز وجود داشته باشد که تدوین نشده است.

این لهجه های بیست و چهارگانه قرار ذیل است: (یغناپی یا یغوبی) از زبانهای محلی پامیر، شغنی، اشکاشمی، واخی، منجانی، اورموری، پراچی، خوری، یزدی، ناپنی، نطنزی، سویی، خوانساری، گزی، سیوندی، منانی، سنگسری، طالشی، گورانی، کومزاری، تانی، لری و بختیاری، سومغونی و زازا که نوع مخصوصی از کردی می باشد. از شرح بالا این نکته روشن و معلوم می شود که زبان دری یا (فارسی خراسانی) زاده (پهلوی اشکانی) و زبان (پهلوی اشکانی) دنباله زبان اوستایی است. اما اغلب محققان معاصر عقیده دارند که زبان دری مستقیماً از اوستا برآمده و آنچه را که ما (پهلوی اشکانی) می گوئیم همان زبان دری است. دو دلیل عمده آنها اینست که اگر آثار باقیمانده (پهلوی اشکانی) مانند (منظومه درخت آسوریک) با قدیمی ترین آثار دری مقایسه شود چندان اختلافی که بتوان گفت مادر و فرزند است، به نظر نمی رسد. ثانیاً بوجود آمدن این همه آثار (از قرن سوم بعد) بدون داشتن کدام سابقه تاریخی خالی از اشکال نیست. به این معنی که یک زبان باید حد اقل برای دو سه قرن، متداول و مروج بوده باشد تا این قدرت و ورزیدگی را پیدا کند که شعری چون شعری رودکی را به میان آورد. بهر ترتیب اگر ما قول دسته اخیر را قبول نماییم در انصورت قدیمی ترین اثری که از زبان دری بما رسیده است متعلق به ۱۲۰ سال پیش از میلاد است. برعکس اگر زبان دری را دنباله زبان (پهلوی اشکانی) بدانیم با شواهد و ابیات هجایی که در تواریخ ضبط است، قدیمی ترین اثر آن از قرن اول اسلامی بالا نمی رود. اما شعر عروضی از نیمه اول قرن سوم اثر منثور از نیمه اول قرن چهارم بالاتر بما نرسیده است. به دلایلی که در زیر خواهد آمد وجود زبان دری پیش از اسلام و در صدر اسلام ثابت می شود: نخست اینکه (اعشی بن قیس) متوفی ۶۲۹ میلادی که از شعرای دوره ای جاهلیت عرب و از گویندگان معلقات عشر است و حضرت محمد (ص) را نیز دیده، در اشعار خود الفاظ دری را بکار برده و بفارسی بودن آن کلمات نیز اشاره کرده است.

دوم: بیست و یک کلمه ای فارسی، بنا بر تحقیقات زبان شناسان مانند (جفری) انگلیسی، در قرآن مجید هست و تا آنجا که تحقیق کرده اند سه هزار لغت دخیل فارسی در عربی وجود دارد. از این ها که بگذریم قدیمی ترین مأخذ و منابعی که راجع به زبان دری صحبت کرده اند آثار مؤرخان و جغرافیه نویسان عرب بوده و سه منبع معتبر و مقدم کتب زیر است:

۱. الفهرست: تألیف (ابوالفرج محمد بن اسحق بن یعقوب الندیم الوراق) متوفی ۳۸۵ هجری
 ۲. مفاتیح العلوم: تألیف (ابی عبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب خوارزمی) متوفی ۳۸۷ هجری
 ۳. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم: تألیف (شمس الدین ابو عبدالله بن محمد بن احمد ابی بکر البنا الشامی المقدسی) معروف به (البشاری) متوفی ۳۸۰ هجری.
- آنچه را که راجع به به زبان ها صاحب (الفهرست) از قول (ابن مقفع) نقل می کند (خوارزمی) عیناً در کتاب خود ضبط کرده بدون اینکه به (الفهرست) یا (ابن مقفع) و یا مأخذ دیگری اشاره کند و آن عبارت اینست:

(ومن لغات الفرس الفهلویة) و بها كان یجری كلام الملوك فی مجالسهم و هی لغة منسوبة الی بهلة و بهلة اسم یقع علی خمسة بلدان اصفهان و الری و همدان و مانهاوند و آذربایجان و من لغاتها الفارسیة و كان یجری بها كلام الموابده و من كان مناسیاً لهم و هی لغة کور فا رس و الدریة لغت اهل مدن المدائن و بها كان یتکلم من بباب الملك فهی منسوبة الی حاضره الباب و الغالب علیها من بین لغات اهل المشرق لغة اهل بلخ: و الخوزیه منسوبة الی کور خو ز ستان و بها كان یتکلم الملوك و الاشراف فی الخلاء و مواضع الاستفرغ الذین یقال لهم النبط و بها كان یجری كلام حاشیه الملوك اذا التمسوا الحوائج و شکوی الظلمات لانها ملق الا لسنه)

د پانو شمیره: له ۲ تر ۶

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلینکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

به این ترتیب بنابر نقل (الفهرست) و ضبط (مفاتیح العلوم) زبان فارسی چند قسم بوده است :

۱. پهلوی^۷ منسوب به (پهله) که نام چند شهر بوده (اصفهان، ری، همدان، نهاوند، آذربایجان)
۲. فارسی که موبدان [روحانیون] زردشتی و علما و امثال آنها بدان تکلم می کردند و لغت [زبان] اهل فارس بود.
۳. دری که لغت [زبان] مخصوص حاضران دربار سلطنتی بوده و در آن لغت [زبان] اهل بلخ غلبه داشته است.
۴. خوزی که سلاطین و اشراف در خلوت و مواقع عیش و عشرت با خواص و نزدیکان خود بدان حرف می زدند.
۵. سریانی که اهل علم و سواد بدان متکلم می شده اند.

کُتُب لغت [زبان] فارسی مانند (برهان قاطع) رشیدی، (جهانگیری) غیاث و دیگران زبان فارسی را بر هفت گونه می دانند و می نویسند که چهار نوع آن متروک است که آنها زبان های (هروی، سگری، زاولی و سغدی) می باشند و سه زبان دیگر: دری، پهلوی و پارسی متداول اند.

در باره زبان دری گاهی مطالب عجیب نوشته اند. مثلاً گفته اند «دری» زبان اهل بهشت است و یا ملائکه آسمان چهارم به زبان دری تکلم می کنند یا مردمان درگاه کیان (شاهان قدیم بلخ) بدان متکلم شده اند. یا هم در زمان (بهمن بن اسفندیار) چون مردم از اطراف عالم، بدرگاه او می آمدند و زبان یکدیگر را نمی دانستند پادشاه فرمود تا دانشمندان زبانی وضع کردند و آنرا دری نام نهادند، یعنی زبانی که بر درگاه شاهان به آن تکلم کنند. در مورد وجه تسمیه آن نیز روایات مختلف است. بعضی از مؤرخان چنانکه در بالا دیدیم آنرا منسوب به در و دربار و درگاه می دانند. عده ای دیگر آنرا منسوب به دره و کوه مانند (کبک دری)^۸. در وجه کبک می نویسند که این به اعتبار خوشخوانی می تواند بود زیرا که بهترین لغات فارسی، زبان دری است.

از تمام مطالب بالا این نکته برمی آید که زبانی به اسم دری (سوی پهلوی و فارسی) وجود داشته که گاهی بنام "لغت دری" و "لفظ دری" خوانده شده و ذکر فارسی نسبت به فارس نیست بلکه صاحبان لغت [زبان شناسان] کلیه زبان های خراسان، عراق عجم و فارس را بنام فارسی نوشته اند و این به معنای اصطلاحی است و نه لغوی. نویسندگان کتب لغت [کتاب های زبان شناسی] و تاریخ از قدیمترین زمان (زبان دری) را متعلق به خراسان قدیم خاصاً شهر های بلخ، مرو و بدخشان دانسته اند و این نکته از مطالبی که بعداً به تفصیل عرض خواهیم کرد کاملاً روشن و ثابت میشود.

چنانکه دیدیم (الفهرست) این زبان را از فارس و عراق عجم نشمرده و نوشته که لغت بلخ در آن غلبه دارد و (برهان جامع) آنرا زبان معمولی بلخ، بخارا و مرو می داند.

(برهان قاطع)، (جهانگیری) و (دیمران) آنرا از زبان ساکنان بلخ، بخارا، مرو و بدخشان می خوانند. صاحب (احسن التقاسیم) که غالب بلاد اسلام را گشته شرح دلچسپی راجع به زبان های خراسان دارد و از چگونگی لهجه های مردم مرو، غرچ شار، تخارستان، بلخ، بامیان، هرات، گوزگانان «جوزجانان» (میمنه) و هچنین سمرقند، بخارا و فرغانه معلومات لطیفی می دهد و زبان مردم بلخ را بهترین زبان ها می داند. زبان اهل بخارا را نیز (دری) می گوید و می نویسد که " آنرا از آن دری می گویند که بدان رسائل دولتی نگاشته می شود و قصه ها بدان زبان بحضرت برداشته می شود و اشتقاق آن از (در) است یعنی در درخانه بدان سخن گفته می شود".

کلمه ای دری را گاهی به (فصیح) نیز تعبیر کرده اند و وقتی که دری می گفتند مراد آنها لغت فصیح می بود. صاحب (المعجم فی معاییر اشعار العجم) در (قرن هفتم) مکرر به فصاحت و صحت لغت دری اشاره می کند و فرهنگ ها می نویسند هر لغت [زبان] را که در آن نقصانی نباشد دری می گویند. همچو (اشکم و شکم) و (بگویی و گوی) که (اشکم و بگویی) دری باشد. (المعجم) زبان دری را مؤجزی از لغت [زبان] فارسی و رطانات عجم می خواند:

نزدیکترین زبان به لغت [زبان] دری، سغدی و زبان های ماوراءالنهر را می نویسند و این نکته مسلم است که زبان دری لغاتی از سغدی و سایر زبان های دیگر این نواحی گرفته، زبان فصیح، قلمی و درسی شده و از همین نظر برای رسائل دولتی بکار می رفته است که تحریفات و شکستگی های زبان مکالمه را نداشته. . . .

این زبان از اوایل قرن دوم بنابر علل تاریخی و راه یافتن رجال خراسان مانند (یحیی برمکی) از بلخ و (طاهر فوشنجی) از هرات بدربار خلفا، اعتبار گرفت و کم کم کسب نفوذ کرد و دیری نگذشت که در پرتو قیام ها و نهضت های بوسلمه و ابومسلم و تشکیل یافتن دولت های مستقل و نیمه مستقل طاهری، صفاری، سامانی، غزنوی، غوری و . . . نضج گرفت. چون صحنه تمام این مبارزه های نظامی و سیاسی و نهضت های فکری و اجتماعی و جنبشهای ادبی، خراسان و سیستان بود مردم این ناحیه با افتخارات گذشته زبان و ملیت و آنچه بدانها پیوسته است علاقه پیدا کردند و بدینوسیله زبان دری نیز از خاک برکشیده شد و مورد توجه قرار گرفت. تا جایکه (یعقوب صفاری) شعرای دربار خود را به شعر گفتن به دری تحریض کرد [برانگیخت].

پشتیبانی و حمایت (آل سامان) و توجه خانواده های فضل پرور (بلعمی، جبهانی و عتبی) به شعر و ادب دری، این زبان را بسامان رسانید. چنانچه برای نخستین مرتبه (ابولفضل بلعمی) دیوانی را از عربی به فارسی دری برگرداند و نظیر اینکار را (ابوالعباس اسفراینی) در روزگار شهنشاه غزنه و (عبدالملک کندری) در عهد (امیر ارسلان سلجوقی) کردند. عصر (محمود غزنوی) شهنشاه شعر دوست و شاعر نواز بدون میالغه یکی از درخشانترین عصرهای ادبی ماست. پادشاهان (آل سلجوق) و سلسله با عظمت (غور) توجه مخصوصی به این زبان داشتند و بسا آثار گرانمایه که به تشویق و ترغیب آنها نگاشته شده است. گذشته از آن بعضی از سلاطین این خاندان چون (سلطان حسین) اشعاری بزبان دری دارد. دربار های (خوارزم شاهان)، (آل کرت) و (تیموریان هرات) از مشوقین زبان دری بودند. این زبان به مرور زمان در سائر کشور های اسلامی و دربار پادشاهان مانند مغولیان هند، دیلمیان [اقوام کوه نشین که آنها را ساکنین (بلندی های گیلان) می شمارند]، (آل زیار)، (زندیه و صفویه) در فارس و سلسله عثمانی در ترکیه راه یافت و زبان رسمی و زبان درباری آنها گشت و حتی اغلب این پادشاهان شاعر نیز بودند. از علاقه احمد شاه بابای درانی همین بس است شهنامه ای^{vii} به این زبان از خود بیادگار گذاشته و پیوسته در صدد بود تا کسی پیدا شود که تاریخ زمان را بسبک [کتاب] (دره نادره) [اثر] (مهدی خان استرآبادی) بنویسد. چنانکه (محمود مثنی) دبیر او اینکار را انجام داد و (تاریخ احمد شاهی) را بوجود آورد. تیمورشاه، شاه شجاع، شهزاده نادر و دیگران به این زبان اشعار سروده اند که هنوز در دست هست. به این شعر شاه شجاع درانی که در هجرت و دوری از وطن بیاد کابل یگفته خودش (کابل جنت مکان) سروده توجه کنید:

باز هوای چمنم آرزوست	جلوه سرو و سمنم آرزوست
نکعت (۴) گل را چه کنم ای نسیم	بوئی از آن پیرهنم آرزوست
گرمی هندم دل و جانرا بسوخت	کابل جنت وطنم آرزوست

بهر صورت این زبان در طی چند قرن تکامل خود از هند تا [امپراتوری] عثمانی زبان ادبی اقوام گردید. اینک کلمه (دری) را تا جاییکه مجال تحقیق بود در اشعار شعرا و نثر های قدیم به ترتیب تاریخی می بینیم.

فردوسی در شهنامه در ذکر منظوم ساختن کلیله و دمنه میگوید :

کلیله به تازی شد از پهلوی	بدین سان که اکنون همی بشنوی
به تازی همی بود ناگاه نصر	بدانگه که شد در جهان شاه نصر
گرانمایه «بوالفضل» دستور اوی	که اندر سخن بود گنجور اوی
بفرمود تا فارسی دری	بگفتند و کوتاه دوری
گزارنده را پیش بنشانند	همه نامه بر رودکی خوانند

در جای دیگر در ترجمه (بیور) میگوید :

کجا ^{viii} بیور از پهلوانی ^{ix} شمار	بود بر زبان دری ده هزار
--	-------------------------

همچنین در ترجمه (اروند) میگوید :

اگر پهلوانی ندانی زبان	بتازی تو اروند را دجله خوان
------------------------	-----------------------------

همینطور آمده است :

یکی تازه کن قصه زر دهشت	به نظم دری و به خط درشت
-------------------------	-------------------------

عصری میگوید:

ایا بفعال تو نیکو شده معانی خیر	و یا بلفظ تو شیرین شده زبان دری
---------------------------------	---------------------------------

سنایی میگوید:

شکار لله که ترا یافتم ای بحر سخا	از تو صلّت زمن اشعار با لفاظ دری
----------------------------------	----------------------------------

سعدی :

هزار بلبل داستان سرای عاشق را	بباید از تو سخن گفتن دری آموخت
-------------------------------	--------------------------------

د پانوی شمیره: له ۴ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولی

خاقانی میگوید:

دید مرا گرفته لب آتش پارسی زتب نطق من آب تازیان برده به نکته دری
و در جای دیگری گوید

بربط اعجمی صفت هشت زبانش در دهان از سر زخمه ترجمان کرده بتازی و دری
انوری:

سمع بگشاید زشرح و بسط او جذر اصم چون زبان نطق بگشاید به الفاظ دری
نظامی میگوید:

خرد نامه ها را ز لفظ دری به یونان زبان کرد کسوت گری
باز میگوید:

نظامی که نظم دری کار اوست دری نظم کردن سزاوار اوست
ناصر خسرو بلخی میگوید:

من آنم که در پای خوگان نریزم مر این قیمتی در لفاظ دری را
(قطران تبریزی) میگوید :

گر چو دیگر بندگان بر درگه ای تو بودمی همچو دیگر بنده گان اندر دل تو پادمی
گر مرا بر شعر گویان جهان رشک آمدی من در شعر دری بر شاعران نگشادمی
نظامی :

مغنی در خروش آورد پرده غزلهای دری آغاز کرده
حافظ:

چو عندلیب فصاحت فروشد ای حافظ تو قدر او به سخن گفتن دری بشکن
و در جای دیگر

ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه که لطف طبع و سخن گفتن دری داند
معزی:

دست رادش در دهانم در دریایی نهاد چون ببارید از زیانم پیش او در دری
جامی جایکه خمسه ترکی علیشیرنواپی را ستوده میگوید :

که گر بودی آن هم به لفظ دری نماتدی مجال سخن گستری
اقبال:

گرچه هندی در عذوبت شکر است طرز گفتار دری شیرینتر است
لاادری :

گر حمد تو بر قبله ابدال نگارند خواند به نماز اندر شعر دری ابدال

د پانو شمیره: له ۵ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له رالپولو مخکي په خير و لولئ

i - نكفته نگذريم كه زبان شانسان زبان و لهجه هاي (نورستاني، پشه اي، كاتي، وايگلي، اخسون و خوار و پارسون) را متعلق بخانواده آريايي هندي ميدانند.

ii - كلمه (ايراني) در اين قبيل موارد يك اصطلاح محض علمي است كه زبان شاسان بر ۱۳ زبان و ۲۴ لهجه اطلاق مي كنند و کدام مناسبتی با وضع سياسي و حدود جغرافيايي ندارد.

iii - سُغدي زباني بوده ساكنان ميان سيحون و جيحون بدان سخن ميگفتند و با لهجه هاي پامير بسيار نزديك است و تا حدود قرن ششم گويا رايج بوده است. (بيروني) اسامي روز ها، ماهها، جشن ها و منازل قمر را باين زبان در آثار الباقيه خود ذكر کرده اما براي نخستين بار زبانشناس معروف (مولر) در سال ۱۹۰۴ اثر مختصري از اين زبان را انتشار داد. رسم الخط سُغدي مقتبس از خط آرامي است كه خط اوليغور مغولان كه بعد ها اساس خط منچوري گرديد از آن گرفته شده است.

iv - خوارزمي: خوارزمي ها در مشرق دريای خزر و جنوب درياچه خوارزم (اورال) زبان و فرهنگ جداگانه اي از خود داشتند و ظاهراً تا حدودی قرن هفتم زبان خوارزم كاملاً مغلوب زبان دری نشده بود. (بيروني) در آثار الباقيه نام روز ها و ماهها و جشنهای خوارزميان را بزبان خوارزمي بدست ميدهد و نيز آثاری از آن جسته - جسته در بعضی كتب ذكر شده است. خط اين زبان نيز آرامي است اما تا اكنون خوانده نشده است. نسخه از مقدمه الادب زمخشري با ترجمه خوارزمي آن در يكي از كتابخانه هاي قونيه بدست آمده و ظاهراً زمخشري خوارزمي كتاب خود را به سه زبان : دری، تركي و خوارزمي نيز ترتيب داده بود.

v - بناير تحقيقات امروزي پهلوی به اتفاق جمهور از باستانشناسان منسوب است به قبيله و يا سرزمين (پژوه) (پارتها) كه آن سرزمين خراسان است. پژوي بقاعده تقليب و تبديل حروف پهلوی گرديد براي اطلاع بيشتري به سالنامه كابل ۱۳۳۰ رجوع شود.

كيبك دری :

پری دیدار حوری نازون قد دری رفتار حوری یا سمین خد
(سوزنی)

قوس قزح قوس وار، عالم فردوس را كيبك دری کوس وار کرده گلو پر زباد
(منوچهری)

ديگر نكه نكنم بالای سر و چمن ديگر صفت نكنم رفتار كيبك دری
(سعدی)

با عقاب تيز چنگ و با همای خوب پر ابلهی باشد كه رقاصی كند كيبك دری
(سنایی)

خجل رویی ز رویش مشتری را چنان كز رفتنش كيبك دری را
(انوری)

vii - اين شهنامه اثر (نظام الدين عشرت سيالكوتي قرشي) است. مشتمل بر احوال احمدشاه بابا و حملات او به هندوستان كه با بيت ذيل آغاز ميشود:

به نام شهنشاه معراج بخش خديو زتخت افگن تاج بخش

viii - كجا در شهنامه و نظم و نثر قديم به معنی (كه) نيز بكار ميرفته.

ix - بايد متوجه بود هر جا كه در شهنامه كلمه پهلوانی و يا سخن گفتن پهلوانی و در غزل حافظ گلبنانگ پهلوی میآید، مراد همان زبان پهلوی ساسانی است.

پایان

د پانو شمیره: له ۶ تر ۶

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنی د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ